



حضور «مادر» در اشعار و ترانه‌های محلی بختیاری

زینت صالح‌پور

در سوگچامه‌های حماسی بختیاری از مادر به‌عنوان عنصر اساسی، یاد و در بسیاری از اشعار از سوی متوفی مورد خطاب واقع شده است.

âr dâket xune kuše mar tajub iebu

برگردان: ای جوانی که لبانت همچون کاغذ نو و نازک است، اگر مادرت خود را در سوگ تو بکشد جای هیچ تعجیبی نیست.

در سوگچامه‌های حماسی بختیاری از مادر به‌عنوان عنصر اساسی، یاد و در بسیاری از اشعار از سوی متوفی مورد خطاب واقع شده است.

برای مثال:

دا وری گرزم بیار، گرزه سرحونه

جنگ وست شیمبار خرا و دیر وایم رونه

dâ veri gorzem biyâr gorze sare huna

Jang vaste šimbâr xarâow dir vâbim ravuna.

مقام و منزلت والای مادر و عواطف مادرانه در اشعار و ترانه‌های بختیاری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در بسیاری از انواع اشعار و ترانه‌های بختیاری «مادر» حضوری چشمگیر دارد، به گونه‌ای که گاه از وی به‌عنوان عنصری اساسی یاد شده است. در این مقاله برآنیم تا با اشاراتی چند به اشعار و ترانه‌های بختیاری در قالب‌های مختلف به نقش برجسته مادران در این عرصه ادبی بپردازیم.

در سوگچامه‌های بختیاری که بخش گسترده‌ای از ادبیات شفاهی مردمان سرزمین بختیاری را دربر گرفته، مقام و شأن مادران متوفی با ظرافت خاص بیان شده و شاید بتوان گفت مادران بیشترین سهم را در سوگینه‌های بختیاری به خود اختصاص داده‌اند. در این بین رابطه قوی عاطفی مادران با متوفی جای بسی تأمل دارد.

برای مثال:

جوون ای لوات کاغذ نو

ار داکت خونه کشه مر تعجب ایبو

javonây lavât kâqze nu

برگردان: ای مادر بر بالینم بیا اگر دل و جرئت این کار را داری. تیر از روی شال دور کمرم کارگر شده و مرا از پای انداخته است.

دا وری داری بدم، داری به فنجون
تیر سختی خردمه مشکل برم جون

dâ veri dâri bedom dâri be fenjon

tir saxti xardome moškel barom jun

برگردان: ای مادر برخیز و با فنجان به من دارو بده، تیر سختی خورده‌ام و به گمانم جان سالم به در نخواهم برد.

داکم ای بیو سرم ار که زهله داری
دس بکن گوشه دلم تیرن داری

dâkum ey biye sarom ar ke zahle dâri

das bekon goše delom tiren derâri

برگردان: ای مادر بر بالینم بیا و اگر دل و جرئت این کار را داری، دست به گوشه دلم ببر و تیر را بیور.

در بیت حماسی «شیر علی مردان» قهرمان، انگیزه خود را از کشتن قوای دولتی، گرفتن انتقام مادر خود بیان می‌کند که این امر نشان از جایگاه و منزلت ویژه مادر در نزد فرزند دارد:

همی چو سیل اکنم تهرون نیامه
هر چه که نظام کشم جا خینه دامه

hami če sail ekonom tehron niyame

har če ke nezâm košom jâ xine dâme

برگردان: از اینجا که نگاه می‌کنم تهران پیش رویم قرار دارد. هرچه از قوای دولتی می‌کشم به جای خون مادرم می‌باشد.



برگردان: ای مادر برخیز گرز مرا بیاور، همان گرسی که در خانه آویزان است؛ زیرا جنگ در «شیرین بهار» خراب‌شده رخ داده است و من دیر راهی شده‌ام.

کاغذی بنویسم تی داک پیرم
زر بده دوا بخرسی زخم تیرم

kâqazi benevison tey dâke pirom

zar bede davâ bexer si zaxme tirom.

برگردان: نامه‌ای به مادر پیرم بنویسم که طلاهایت را با دوا معاوضه کن، زیرا من بر اثر اصابت تیر زخمی شده‌ام.

دا وری وردار بیار هرچه که دارم
تفنگ، کیس کمرم، کارته شکالم

dâ veri vardâr biyar har če ke dârom
tofangom, kiskamarom, kârte šekâlom.

برگردان: ای مادر برخیز و هر آنچه دارم، بیاور. تفنگ، کمر بند چرمی و کارت مخصوص شکارم را.

دا بیو بالا سرم ار زهله داری
ز سر شالم کدم تیر کرده کاری

dâ biya bâlâ sarom ar zahle dâri

ze sare šâle kadom tir karde kâri

در برخی از سوگچامه‌های بختیاری به نقش مادر به‌عنوان عنصری تسلابخش اشاره شده است. او فرزند را که در سوگ پدر بیقراری می‌کند، این‌گونه تسلی می‌بخشد:

قافله بار اکئن بارس گندم نو
دا به دُر اگوهه بلکه بووت بُو

qafeleh bâr akouen bârs gandom nu

dâ be dodar egohe balke buot bu

برگردان: کاروانی را تدارک می‌بینند، بار آن گندم نو می‌باشد. مادر دختر را دلداری می‌دهد که شاید این کاروان که از راه رسید، از آن پدر تو باشد.

در ادبیات شکارگری (صیادی) نیز مادر حضوری فعال داشته و عواطف عمیق مادرانه به صراحت و شیوایی تمام بیان شده است.

برای مثال:

هفت بند نجفقلی منده به ليله

مو زنم تو گوش بگر داک پل بریده^۱

haft bande najafquli mande be lileh

mo zanum tu guš beger dâke pal buride

برگردان: نی هفت بند نجفقلی (شکارگر) در کوه «لیله» جا مانده است. من نی می‌نوازم و تو گوش کن،

ای مادری که در سوگ فرزند خود گیسوی خود را بریده‌ای!

صیاد ای چونو برو که نشکنه شفت

پل داکن بُورا، گل ز ورت رفت

sayâd ay çonu bero ke naškane šaft

pale dâkut berorâ, gale ze varet raft

برگردان: ای شکارچی آنچنان آهسته راه برو که حتی علف خشکیده هم در زیر پای تو به صدا درنیاید، مادر در سوگت گیسو ببرد، زیرا که با سروصدای تو گله شکار از کنار تو گریخت.

صیاد بز پازنی، پل دا بریده

که‌نه بی شکال نوین رهس بی تردیده

sayade boze pâzani, pale dâ boride

kune bi šekâl navin rahse bi tardide

برگردان: ای شکارچی بز نر، مادرت برایت گیسو ببرد، کوه را بی‌شکار و قلعه آن را بدون غارت‌گر و سارق تصور مکن.

در برخی از اشعار شکارگری، مادر خود انگیزه بسیار قوی برای انجام شکار از سوی شکارگر است:

موکه داکم دی خوره ز گوشت شکالم

پامه بردی نی‌کنم گوشت سی کی بیارم؟

muke dâkum nixure ze guâte šekalum

pâme bardi niukunm gušt si ki biyârûm

برگردان: من که مادرم از گوشت شکار من نمی‌خورد، پس چرا پام را زخمی کنم و گوشت برای چه کسی بیاورم؟

در برخی از اشعار شکارگری، «مادر» مستقیماً از

سوی شکارگر مورد خطاب قرار گرفته است.

در اشعار برزگری که جزو ترانه‌های کار به‌شمار می‌آید، نیز عواطف مادرانه از زبان برزگر به صراحت بیان شده است.

برید؟!

در اشعار و ترانه‌های مربوط به عروسی نیز به نقش اساسی مادر اشاره شده است، آنگونه که در بیتی خطاب به مادر داماد آمده است:

داک دوما، داک دوما چندی گردی تیس و تیس
 جارو بکن، جارو بکن جا که عروس گل بریس
 dâke dumâ dâke dumâ çândi gardi tis -o- tis
 jâru bekon jâru bekon jâke aros gol beris
 برگردان: مادر داماد، مادر داماد چقدر تند و چابک
 می‌چرخ! جای عروسی را جارو کن و گل بریز.
 در اشعار برزگری که جزو ترانه‌های کار به‌شمار می‌آید، نیز عواطف مادرانه از زبان برزگر به صراحت بیان شده است.

برای مثال:

ار داکم دونسته بو امرو چه حال
 افتو بال به کمر سهد پروبالم
 ری کنه و می‌کنه هی بزنه زال
 روز و شو به من مال هی بکنه نال
 ar dâkom doneste bo amre çe hâlom
 aftow bâl be kamar sahde par o bâlom
 ri kune re mikune hi bezane zâll
 roze šo be mane mâl hey bakene nâl
 برگردان: اگر مادرم بداند که امروز من در چه حالی

برای مثال:

داکم ای توشه بپز، نونم بنه جفت
 سر صیاد وعده نها به برد شو خفت
 dâkum ay toše bepaz nunum bene juft
 sar sayad vade nahâ barde šo xoft

برگردان: ای مادر، توشه و غذای مرا بپز و قرص نان‌هایم را جفت جفت کنار بگذار، زیرا که امیر شکارگران وعده شکار را در کنار سنگ شب‌خواب داده است.

داکم ای توشه بپز نونم بنه تا
 سر صیاد وعده نها به برد شو جا
 dâkum ay toše bepaz nunum bene tâ
 sar sayad vade nahâ barde šo jâ

برگردان: ای مادر، توشه و غذای مرا بپز و قرص نان‌هایم را فرد فرد بگذار، زیرا که امیر شکارگران وعده شکار را در کنار سنگ شب‌خواب داده است.
 در بیتی از اشعار شکارگری (صیادی) عواطف و دل‌نگرانی‌های مادرانه به صراحت بیان شده است و مادر شکارچی از اینکه فرزندش فراموش کرده کارد (چاقو) خود را به همراه ببرد، نگرانی خود را در این مورد، چنین اظهار می‌کند:

صیادم رده به که کاردس سر برد
 ندونم رچه بُره سر پازنه زرد
 siyâdom rahde be ko kârdes sare bared
 nadnom re çe bore sare pâzone zard
 برگردان: شکارچی‌ام به کوه رفته و فراموش کرده است کارد خود را به همراه ببرد و کارد او بر سر تخته‌سنگی جا مانده است. نمی‌دانم او چگونه بدون کارد، سر پازن زرد رنگی را که شکار کرده است، خواهد



هستم و آفتاب دم غروب پروبالم را
سوزانده است، روی خود را می خراشد،
موی خود را می کند و همواره می گریسد و
شب و روز در میان آبادی ناله خواهد کرد.
در بخشی دیگر از اشعار برزگری
عواطف مادرانه به ظرافت و زیبایی خاصی
بیان شده است.

برای مثال:

برزگر نو برزگر داکت بمیره

کنکه واسر مزن ره خرمن دیره

barzegar nu barzegar dâket bemire

banake vâ sar mazan rah xarmen dire

برگردان: ای برزگر، برزگر جوان و تازه کار، مادرت
به فدای تو، این همه بافه‌های گندم را بر سر مگذار، زیرا
راه خرمن‌زار دور است.

یا:

برزگر نو برزگر داکت بمیره

کفنت چوقا جاکت پشت پیره

barzegar nu barzegar dâket bemire

kafanaet çuqâ jâket pašte pire

برگردان: ای برزگر، ای برزگر جوان و تازه کار،
مادر به فدایت، که تا ابد کفنت تن‌پوش توست و
آرامگاهت پشت و آن سوی امام‌زاده قرار دارد.

در برخی از اشعار بختیاری «مادر» و «خواهر»
توأمان حضور داشته و به نقش آنها با ظرافت اشاره شده
است. برای مثال در این اشعار سوگواری «مادر و
خواهر» توأمان از سوی متوفی مورد خطاب قرار
گرفته‌اند:

بروین خَوَر کنین مال بومه

بیارین بالا سرم دام و ددومه

berorin xavar konin mâle beoumâ

biyârin bâlâ sarom dâm -o- dedume

برگردان: بروید و بستگان پدری‌ام را از مرگ من
آگاه کنید و خواهر و مادرم را به بالینم بیاورید.

یا:

لاشمه یواش بنین و سرقالی

ره بدین دام و ددوم بیان را دیاری

lâšame yavâš benin ve sar qâli

rah bedin dâmo dadaoum biyân râ diyâri

برگردان: جنازه‌ام را آرام بر سر فرش بگذارید و راه
را برای مادر و خواهرم باز کنید تا به تماشای جنازه‌ام
بیایند.

همچنین در بیت حماسی «شیر علی مردان» از زبان
وی آمده است:

کجه تیپ، کجه سپاه، که فراشم

ره بدین دام و ددوم سر لاشم

nadâre dâ vo dadoue sis bezanen zâr
 برگردان: قد و بالای این برادرم (متوفی) همانند
 شاخه درخت چنار بلند است. افسوس که مادر و
 خواهری ندارد که در سوگش زاری و شیون کنند!
 در برخی از سوگچامه‌های بختیاری، مادر «متوفی»
 فرزند خود را مورد خطاب قرار داده و او را به یاری فرا
 می‌خواند.

برای مثال:

کرم بیو او بم بده او منه فنجون
 دردی که مونه گره مشکل برم جون

korom biyu āow bem bede āow mene fenjun

dardi ke mone gore moškel barom jun

برگردان: ای پسرم بیا و یک فنجان آب به من بده.
 از دردی که به آن مبتلا گشته‌ام، سخت و مشکل است
 که جان سالم به در ببرم.

در برخی از اشعار سوگواری به صراحت به شیر مادر
 و حرمت آن اشاره شده است.

برای مثال:

گگو مادریم نرمه بیو به لنگر
 مو دلم جوش از نه سی شیر مادر

gago mādarim narne biyu be langar

mo delom još ezane si šire mādār

برگردان: ای برادرِ مادری‌ام، آهسته و با آرامش بیا،
 من دلم برای شیر مادرم می‌جوشد.

koje tip koje sapâ koje farâšom
 rah bedin dâm -o- dadoum sar lâšom
 برگردان: کجاست تیپ؟ کجاست سپاه؟ کجاست
 کارگزاران و نگهبانان؟ راه بدهید به مادر و خواهرم که
 بر سر جنازه من بیایند.

در بیت حماسی «بختیار» نیز چنین آمده است:

دات برا دتت برا همه برن پل

همه سون به کارد بُرن خاتی به خنجر

dât borâ, dadut borâ hame boran pall

hame sun be kâred boren xâti be xanjar

برگردان: مادر در سوگت گیسوی خود را می‌برد،
 خواهرانت نیز و همه، اگر با کارد گیسوی خود را
 می‌برند، خاتی (همسرت) با خنجر این کار را خواهد
 کرد.

یا:

دات برا دتت برا همه برن می

همه سون به کارد بُرن خاتی به قیچی

dât bora, dadot bora hame boran mi

dame sun be kârd boren xâti be qayčy

برگردان: مادرت گیسوی خود را در سوگت می‌برد،
 خواهرانت نیز و همه اگر با کارد این کار را انجام دهند،
 خاتی (همسرت) با قیچی گیسوی خود را خواهد برید.

در برخی از اشعار سوگواری بختیاری برای متوفی
 که مادر و خواهری ندارد تا در سوگ او شیون و
 سوگواری کنند، در مقام دلسوزی چنین آمده است:

کدو بالای ئی گگوم چی لک چندار

نداره دا و ددو سیس بززن زار

kado bâlâ ei gagoum či leke čendâr